بیداری غولهای خوابیده

 اوضاع و شرایط چند سال اخیر نشان داده است‏ که کشورهای جهان به نحو روزافزونی به یکدیگر وابسته شده و به صورت یک خانوادهء بزرگ‏ درآمده‏اند.آنها تدریجا به این نتیجه رسیده‏اند که برای بقا به کمک یکدیگر نیاز دارند،و کشورهایی‏ که به دور خود حصار کشیده‏اند با دست خود این‏ حصارها را در هم می‏کوبند تا با کمک دیگران روی پای‏ خود بایستند و شکوفایی و رفاه را برای مردم خویش به‏ ارمغان بیاورند.

نوشتار زیر برگردان مقاله‏ای از مجلهء اکونومیست‏ مورخ اوت 1994 است که تلاش چین را برای سرپا نگهداشتن شرکتهای دولتی و در عین حال جذب‏ سرمایه‏های خارجی به منظور ادارهء جمعیت انبوه‏ این کشور نشان می‏دهد.

هنگامی که در اوت امسال رونالد براون،وزیر بازرگانی آمریکا،وارد پکن شد تنی چند از مدیران‏ ارشد بزرگترین شرکتهای آمریکایی وی را همراهی‏ می‏کردند.آنها انتظار داشتند که درازای برقراری‏ مجدد وضعیت تجاری کاملة الوداد برای چین و طرف آمریکا در ماه مه بتوانند به توافقهای تجاری‏ مهمی دست پیدا کنند.اما مقامات چینی در فکر دستیابی به معاملهء بزرگتری بودند:مشارکت در اصلاحات واحدهای دولتی کشور-و این شاید بلندپروازانه‏ترین اقدام چین از زمان پایان کشاورزی‏ شراکتی در اواخر دههء 1970 باشد.

برای بازدیدکنندگان آمریکایی زمینه‏های بسیار زیاد و متنوعی برای سرمایه‏گذاری وجود دارد.

گسترهء فعالیت شرکتهای دولتی فراگیر است و از شرکتهای هواپیمائی،فولاد تا دوچرخه‏سازی را در بر می‏گیرد.تعداد این شرکتها به بیش از 000/100 واحد می‏رسد که تقریبا نیمی از تولید صنعتی این‏ کشور به ارزش بیش از 10 میلیارد دلار را در اختیار دارند.در این میان،تقریبا 300 شرکت دولتی‏ وجود دارد که میزان فروش هر یک از آنها بیش از 100 میلیون دلار است.

دولت چین تمام صنایع را در اختیار دارد(به‏ نمودار نگاه کنید).برخی از این شرکتها مانند صنایع خودروسازی شانگهای(با 4 میلیارد دلار فروش‏ سالانه)،نفت داکینگ(8/3 میلیارد دلار فروش سالانه)،و فولاد و آهن آتشان(5/2 میلیارد دلار فروش سالانه)،در میان بزرگترین شرکتهای آسیائی‏ قرار دارند.شمار کارکنان واحدهای دولتی چین در حدود 110 میلیون نفر است که تقریبا با مجموع‏ نیروی کار آمریکا برابری می‏کند.

 اکنون این مجتمع عظیم صنعتی باید تغییر کند، چرا که چین دیگر قادر نیست ضررهای وارده را جبران‏ کند.موارد ناامیدکننده در همه جای این کشور دیده‏ می‏شود.بر پایه گزارش دفتر مشاورهء مدیریت‏ مک کنزی در هنگ کنگ دست کم نیمی از شرکتهای‏ دولتی چین ضررده هستند.بسیاری نیز به خاطر بدهی و وام(به یکدیگر به بانکهای چین)دچار کمبود سرمایه و فلج شده‏اند.و احتمالا 10 درصد از این واحدها به‏طور کلی فعالیت خود را متوقف‏ کرده‏اند و در نتیجه کارکنانشان با دریافت دستمزدی‏ ناچیز بیکار مانده‏اند.

مک کنزی معتقد است که دست کم یک سوم از کارکنان‏ واحدهای دولتی‏"غیرمولد"هستند.این مشکل‏ نه به خاطر تراکم پرسنل بلکه به واسطهء ارائه خدمات‏ فراگیر اجتماعی از طرف این شرکتها بوجود آمده‏ است.برخی از آنها جوامع منحصر بفرد و محصوری‏ هستند که برای کارکنان خود از گهواره تا گور غذا، مسکن و مراقبتهای ضروری ارائه می‏دهند.مک کنزی‏ بر این باور است که حتی در مناطق شهری،که‏ سازمانهای محلی برخی از این خدمات را ارائه‏ می‏دهند،6 درصد از هزینهء یک واحد دولتی نمونه‏ و 40 درصد از دستمزدهای آن بوسیلهء این چیزها جذب می‏شود.

با تمام اینها،مابقی اقتصاد چین روبه شکوفایی‏ می‏رود.تولید برخی از واحدهای اشتراکی، شرکتهای خصوصی،شرکتهای فهرست شده در بازار بورس،شرکتهای داخلی با سرمایه‏گذاری مشترک،و سایر سرمایه‏داران پیشرو سالانه در حدود 50 درصد رشد داشته است.این سازمانها می‏توانند با ایجاد مشاغل کافی میلیونها نفر از کارگرانی را که به خاطر بقای واحدهای دولتی ممکن است اخراج شوند جذب‏ خود کنند.در این میان،بخش غیردولتی نیز فشار خود را روی واحدهای دولتی افزایش داده است. عملکرد رقت‏انگیز واحدهای دولتی نیز آشکار شده‏ است و رقابت در صنایعی مانند منسوجات و کالاهای‏ مصرف‏کننده روزبه‏روز بیشتر می‏شود.

آخرین طرح بزرگ

کمکهای دولت به شرکتهای دولتی در سال 1992 به‏ حدود 90 میلیارد دلار رسید.مقامات چین به خوبی‏ آگاهند که اگر قرار باشد کشور به راه خود به سوی‏ اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد ادامه دهد باید این‏ شرکتها اصلاح شوند.این طرح دو جنبه دارد:نخست، اعطای نوعی آزادی تجاری به شرکتهای دولتی،و دوم کمک به واحدهایی که می‏توانند دیون خود را بازپرداخت کنند و چشم‏انداز درازمدت واحدشان‏ را بهبود بخشند.این کار از طریق تجمع آنها در واحدهایی صورت می‏گیرد که از لحاظ بازرگانی مفهوم‏ عقلایی داشته باشند.

از سال 1992،پکن به اکثر مدیران شرکتهای دولتی‏ استقلال بیشتری اعطا کرد.در پی کاهش سوبسیدها، شرکتهای مزبور برای تأمین مالی خود به سوی بانکهای‏ دولتی رو آوردند و تلاش کردند تا در فهرست بازار بورس قرار گیرند.

آنها همچنین برای تامین منابع مالی،تکنولوژی و مدیریت مورد نیاز خود جهت کمک به رقابتی شدنشان‏ به سرمایه‏گذاران خارجی چشم دوخته‏اند.هم‏اینک‏ شرکتهای خارجی هزاران سرمایه‏گذاری مشترک‏ تشکیل داده‏اند و در واحدهای چین سهام مستقیم‏ دارند.بیش ازیکصد شرکت چین سهامداران خارجی‏ خود را از طریق قرار گرفتن در فهرست بازار بورس‏ بدست آورده‏اند.هم‏اکنون،شماری از شرکتهای‏ بزرگ چینی از جمله شرکتهای هوایی،خودروسازی، راه‏آهن،نیرو و مخابرات تلاش می‏کنند تا در فهرست‏ بازارهای بورس خارجی قرار بگیرند.

ولی آقای براون و همراهانش اگر تصور می‏کنند که‏ چین به راحتی به سرمایه‏گذاران خارجی سواری می‏دهد کاملا اشتباه می‏کنند.چین بر این باور است که‏ اقتصادش به اندازه‏ای اغواکننده است که می‏تواند شرایط خود را به خارجیها دیکته کند.به همین خاطر، از یک طرف بوق استقلال را به صدا در می‏آورد و از طرف دیگر تلاش می‏کند نفوذ خارجی را محدود سازد با توجه به اینکه مقامات چینی تمایل به حمایت از صنایع استراتژیک دارند،مالکیت خارجی شرکتهای‏ فهرست شده در سرزمین اصلی به کمتر از 35 درصد محدود خواهد شد.

آنها همچنین می‏خواهند ادغام صنایع چین را عملی کنند.برخی از شرکتهای خودروسازی خارجی‏ پس از تصمیم دولت چین در آوریل مبنی بر ادغام 160 شرکت خودروسازی در 6 یا 7 شرکت بزرگ(هر یک با یک شریک خارجی)حیرت‏زده شده‏اند.به‏ عنوان بخشی از این طرح،چین هیچ گونه مشارکت‏ خارجی را در تولید خودرو تا پایان سال 1996 تصویب‏ نخواهد کرد.این تصمیم به نفع شرکتهایی تمام‏ می‏شود که اکنون در چین فعالیت می‏کنند-مانند فولکس واگن آلمان،پژوی فرانسه،کرایسلر آمریکا و دایهاتسوی ژاپن.

چنین رهیافت برنامه‏ریزی شده‏ای،پر از تضادها و ناهماهنگی‏هاست.از یک سو،گورد ون‏وو هنگ کنگی، یکی از بزرگترین سرمایه‏گذاران صنایع زیرساختاری‏ چین تهدید کرده است که دیگر از نیروگاههای این‏ کشور سرمایه‏گذاری نخواهد کرد،چرا که می‏تواند از سایر نقاط آسیا استفادهء بیشتری ببرد.از سوی‏ دیگر،چین احتمالا سیاستی را اصلاح خواهد کرد که مانع از انجام خدمات مخابراتی توسط شرکتهای‏ خارجی می‏شد-این اقدام حتی برای برخی‏ کشورهای غربی آزادی بیش از اندازه به شمار می‏آید.

حتی اگر خارجیها مجاز به سرمایه‏گذاری باشند، بسیار دشوار می‏توانند شرایط بازار سال آینده را پیشبینی کنند.آمار موثق،حتی به کمترین میزان، نیز وجود ندارد زیرا مدیران کارخانه‏ها ارقام را برای‏ بزرگ نشان دادن پیشرفت کارشان به دلخواه ارائه‏ می‏دهند.تعداد بسیار زیادی از شرکتها را نیز سهامداران مضاعف با هدفهای متضاد اداره می‏کنند. برای مثال،گروه جیالینگ،تولیدکنندهء قطعات‏ خودرو در استان سی چوان،10 کارخانه دارد که‏ مالک هر یک از آنها حکومتهای استانی و محلی و ارتش است.

شادی از ورشکستگی

با این حال،یک تحول می‏تواند شرایط را به نحو چشمگیری بهبود بخشد.از قانون ورشکستگی چین‏ که 8 سال از عمر آن می‏گذرد بندرت استفاده شده است‏ ولی در 17 اوت امسال مقامات چینی گفتند وقت آن‏ رسیده که بیشتر شرکتهای دولتی مجاز به اعلام‏ ورشکستگی باشند.این تجربه در 18 شهر صنعتی از جمله شانگهای،تیانجین و هاربین اجرا خواهد شد و دولت 7 میلیارد دیوآن(800 میلیون دلار)را به‏ عنوان پشتوانهء کار در صندوق ویژه ورشکستگی‏ منظور خواهد کرد تا ضرر بانکهای کشور را جبران کند. نخستین قربانی این سیاست جدید و دشوار کارخانه‏ بافندگی یا نگلود رووهان است که تقریبا 4000 نفر پرسنل دارد.این واحد در 22 اوت در حالی اعلام‏ ورشکستگی کرد که میزان بدهی‏اش دو برابر دارائی- هایش بود.

نیکلاس کووان،اقتصاددان دفتر مریل لینج‏ هنگ کنگ وابسته به یک بانک سرمایه‏گذار آمریکایی، می‏گوید که این آزمایشها دست کم باید باعث‏ ایجاد رویه‏های مناسب ورشکستگی در چین شود.

این کار می‏تواند دورنمای بلندمدت را برای آن تعداد از واحدهای دولتی که به اندازهء کافی برای ادامه‏ حیات سالم هستند بهبود بخشد.در حال حاضر، شکست قطعی آنها به خاطر زیاندهی رقبایشان به‏ تأخیر افتاده است.اگر این نوع شرکتهای ضررده‏ از رده خارج شوند،پیشرفت شرکتهای سالم‏تر- و اقدام آنها برای کار با سرمایه‏گذاران خارجی- به نحو چشمگیری افزایش می‏یابد.

حتی با توجه به این اقدام جدید،اصلاح‏ 000/100 واحد دولتی چین احتمالا به صورت‏ ویژه صورت خواهد گرفت و در استانها و شهرهای‏ مختلف رویدادهای متفاوتی رخ خواهد داد. استانهای آزادتر جنوب چین قطعا شرکتهای‏ دولتی را سریعتر از استانهای شمالی و مرکزی به بازار عرضه می‏کنند.

برای چین دو دهه طول کشید تا نظام اشتراک‏ کشاورزی را،که در دههء 1970 کنار گذاشته شد، برپا کند.اگرچه برخی افراد فکر می‏کنند که بازسازی‏ آنها تقریبا غیرممکن است،ولی این کار در واقع کمتر از 3 سال انجام خواهد شد.